

زندگی در شهرهای خشن

فضاهای شهری از مادر بیخ شده است

حسین ایمانی جاجرمی
جامعه‌شناس شهری

ما با مسئله شهرهای خشن روبه‌رو هستیم و حالا شهر به جای اینکه امن باشد و به ما پناه دهد، خشن و تهاجمی است و می‌تواند جان ما را به راحتی بگیرد. از این فضا کم‌در تهران نیست. انگار تکه‌تکه شده شکل گرفتند و سازمان‌ها و دستگاه‌های عمومی مانوعی ستیز و دشمنی با زندگی عمومی دارند و برای خودشان دیوار کشیدند و عملاً شهر را تسلیم جریان‌هایی کردیم که برای ما شناخته‌شده نیست و فرصت بسیار خوبی برای گروه‌های بزهکار و مجرم فراهم کردیم. خیابانی که هیچ ناظر، نورپرداز و پلیسی در آن نیست و بهترین جا برای زورگیرهاست. اگر این فضاها در شهر زیاد باشد، نشان‌دهنده خطر است. دستگاه مدیریت شهری باید حتماً گزارشی از وضعیت امنیتی شهری تهیه کند و آن را به اطلاع عموم مردم برساند؛ یک بررسی ساده نشان می‌دهد که در سایر شهرها که چنین شرایطی را دارند، مردم آموزش می‌بینند، تابلوهای هشداردهنده ایجاد می‌شود. اما هیچ کدام از این اقدامات انجام نشده و انگار به امان خداه‌ها شده‌ایم.

وقتی اتفاقاتی مانند قتل دانشجوی دانشگاه تهران رخ می‌دهد، دستگاه‌ها می‌ترسند مقصر شناخته شوند و در نتیجه خودشان را فعال نشان می‌دهند. یکی از مطالباتی که در نگاه اول به ذهن می‌رسد این است که حضور پلیس افزایش یابد، اما پلیسی کردن فضای شهری نتیجه‌ای ندارد. مسئله اعتماد متقابل پلیس و اجتماع را هم باید در نظر گرفت و در بلندمدت حضور پلیس در فضای زندگی عمومی صحنه خوشایندی نیست. این مسئله به همفکری پلیس و شهرسازی و معماری و مدیریت شهری و جامعه‌شناسی و دانشگاه نیاز دارد. مسئله امنیت محله‌های شهری بدون همکاری آنها در برقراری امنیت موفق نخواهد بود. دانشگاه‌ها می‌توانند خودشان دیوار کشیده و خودشان را از شهر جدا کرده‌اند. چرا باید کوی دانشگاه دیوار داشته باشد؟ خود این دیوارکشی نامانی ایجاد می‌کند. این یعنی برای دانشگاه مهم نبوده است که در کوچه چه خبری است و دانشجویی ما در همین محیط گرفتار شده است. باید دانشگاه و شهر به فکر راهبردهای همکاری باشند.

شهرداری نباید با بخشنامه‌های یکسان شهر را اداره کند. در جایی که تعداد زیادی جمعیت دانشجوی حضور پیدا می‌کنند، باید ضوابط شهری تغییر کند و متناسب با زندگی دانشجویی باشد. او تا کبدم می‌کند، ما که نمی‌توانیم فضاهای متناسب با زیست شهری را حذف کنیم و حتی باید تسهیلاتی هم برایشان در نظر گرفته شود. نمونه آن کتابفروشی است که به‌عنوان یک زیرساخت اجتماعی است عمل می‌کند. یا حتی شوراباری‌های محلات که تعطیل شدند. محله کوی دانشگاه با احداث بزرگراه تکه پاره شد و این فضاهای جزیره‌ای به دلیل همین اقدام شکل گرفته است. یا باید به بافت شهری متصل شوند یا فکری برایشان کرد. چرا باید تسلیم بزرگراه و خودرو شویم؟ چیزهای عادی و ساده برای زندگی شهری از ما دریغ شده است.

از جامعه چه خبر؟

پرداخت هزینه مهدکودک به مادران شاغل

معاون رئیس‌جمهور در امور زنان و خانواده اعلام کرد: «در دولت موفق شدیم به مادران کمک شود تا هزینه‌های مهدکودک را دریافت کنند، اما برای بخش خصوصی هیچ حمایتی در نظر گرفته نشده است.» زهرا بهروزآذر درباره قوانین حمایتی از پدران و مادران شاغل در دولت توضیح داد: «در حال حاضر قانونی داریم که به پدران و مادران شاغل اجازه می‌دهد در صورت تعطیلی مدارس، یکی از آن‌ها از دورکاری استفاده کند. این قانون تنها در بخش دولتی اجرایی است و بخش خصوصی از آن بی‌بهره است. در حالی که روند غالب به سمت بخش خصوصی است.»

گزارش
دانشگاه

زندگی زیر سایه ترس

گزارشی درباره وضعیت امنیت چند خوابگاه دولتی در تهران به روایت دانشجویان ساکن آنها

خوابگاه از ساعت ۱۲ شب تا شش صبح، منع تردد دارد و باز شدن یا نشدن درهای آن به‌روی دانشجویی که در این ساعت به خوابگاه برمی‌گردد، به نگرانی برمی‌گردد و ممکن است یکی از آنها در را باز نکند. مثل اتفاقی که برای نیما رخ داد: «یک‌بار ساعت پنج صبح رسیدم خوابگاه و تا شش صبح، پشت در کوچه ماندم. اگر اتفاقی می‌افتاد کسی نمی‌توانست به من کمک کند و نگرانی هم در راباز نمی‌کرد. چون یک‌نگهبان دارند، می‌گویند اختیار دارند که در را باز نکنند. به ما می‌گویند اگر بلیت دارید، باید از قبل از حراست نامه بگیرید و بگویند که چه ساعتی وارد خوابگاه می‌شوید.»

▼ یک جنت دیگر اطراف خوابگاه‌های دانشگاه تهران

خیابان جنت، نزدیک بزرگراه جلال‌آل احمد تهران، دیگرین‌بست نیست و یک کیوسک پلیس در آن مستقر شده و یک مسیر ۲۰۰ متری هم از سمت خوابگاه دانشجویان به دانشگاه فنی باز شده تا بخشی از مسیر آنها از داخل دانشگاه بگذرد. حالا ماشین هم در این خیابان تردد می‌کند و دوربین و چراغ‌روشنایی دارد؛ بعد از قتل امیرحسین خالقی و از دست رفتن جانش و برخلاف وضعیت اطراف خوابگاه‌های دیگر این دانشگاه.

فضای اطراف خوابگاه‌های مرکز شهر این دانشگاه، آنهایی که بین خیابان‌های وصال و قدس و در خیابان‌های فرعی قرار دارند، هنوز «شب‌مرد» و ناامن است. دانشجویان همیشه نگرانند که زورگیرها اطراف خوابگاه‌هایشان آنها را خفت کنند. آنها باید برای امن رسیدن به خوابگاه کاری کنند؛ با دوستی تماس بگیرند یا بمانند کسی در خیابان منتظرشان مانده تا آن کسی که در خیابان به آنها چشم دوخته و منتظر فرصت است، بداند که او تنها نیست. خوابگاه‌های قدس، رودکی، بهنام و ۱۳ آبان بین خیابان‌های قدس و وصالند و بعد از قتل دانشجوی این دانشگاه به‌دست زورگیرها، هنوز تغییری در شرایط امنیت آنها رخ نداده است. ساکنان خوابگاه‌ها می‌گویند، انگار دانشگاه منتظر است که اتفاقی مشابه خیابان جنت رخ دهد و بعد دست به کار تأمین امنیت آن شوند. آنها بارها بابت وضعیت امنیت خوابگاه‌ها به حراست تذکر داده و پیگیری کرده‌اند و حتی بسیج دانشجویی هم سال ۱۴۰۲ درباره این موضوع نامه‌ای نوشت که این نقاط ناامن است، اما این تذکرها یا نادیده گرفته می‌شود، یا وعده پیگیری می‌دهند یا به گردن شهرداری و کلاتری می‌افتد.

محمد محمدی، دبیر انجمن علمی مطالعات شهری دانشگاه تهران است و ساکن کوی این دانشگاه. او می‌گوید پلیسی شدن فضا فقط مدت کوتاهی به حفظ امنیت کمک می‌کند و کسانی که در حوزه شهری کار می‌کنند، اعتقاد دارند رویکردهای دیگری در دنیا برای امن‌تر شدن فضاهای شهری وجود دارد که ماندگارتر است، همسو با جامعه محلی است و رویکردهای فرهنگی و اجتماعی را دنبال می‌کند. مثل تأثیر معماری و زیرساخت‌های اجتماعی، شهرسازی و مدیریت شهری. «سال ۱۴۰۱ قرار بود کافه‌هایی در این محدوده شکل بگیرد که اگر این اتفاق رخ می‌داد، می‌توانست تا حدی این فضا را از حالت بی‌دفاعی خارج کند، اما شنیدیم که دانشگاه با این موضوع مخالفت کرده است. یک درماتیک و یک سوپرمارکت هم می‌تواند این خیابان را احیا کند. محدوده کوی دانشگاه تهران در سیطره ده‌ها ارگان دولتی است که بعد از ساعات کاری خلوت و به فضای مرده شهری تبدیل می‌شود. حالا که کانکس پلیس گذاشته شده، اما خون دانشجویی که رنگین‌تر نیست، این اتفاق

هشت دانشگاه را تمام کرده‌اند و دانشگاه تصمیم گرفته است که آنها را به دورترین خوابگاه خود بفرستند؛ جایی بین موتورسازی‌ها، مکانیکی‌ها، لوازم‌پذکی‌ها، خانه‌های متروکه، موادفروش‌ها، بوی مخدر و تهدید به مرگ توسط همسایه‌ها. ساختمان خوابگاه موقوفه است و سال ۹۹ تأسیس شد و دانشگاه، دانشجویان را بعد از پایان سنوات‌شان برای کنترل ظرفیت به این خوابگاه می‌فرستد و حالا به خوابگاه «تبعیدی‌ها» تبدیل شده است. از همان روز اول که روشن شد اینجا به خوابگاه دانشجویان پسر مجرد تبدیل می‌شود، واکنش همسایه‌ها شروع شد؛ مثل تهدید به مرگ یا قمه چرخاندن آن همسایه‌ها، روی‌روی خوابگاه که هر چند وقت یک‌بار نیمه‌برهنه، با قمه‌ای در دست و عریه‌ه‌کنان دانشجویان را تهدید می‌کرد و با همان قمه روی خود رویشان می‌کوبید و آنها را تهدید می‌کرد که «بالاخره شما را گیر می‌آورم.» همسایه‌ها هر چند شب یک‌بار روی خوابگاه جمع می‌شدند و از چیزی شکایت می‌کردند که کار دانشجویان نبود و به آنها تهمت مزاحمت می‌زدند؛ کسانی که ساکن این کوچه نبودند و کسی نمی‌دانند که چرا دانشجوی خوابگاهی، خاطرشان را آزرده است؟ روزهای اول بعد از تأسیس خوابگاه، چند نفر از همین همسایه‌ها، دانشجویان را تا داخل لابی خوابگاه دنبال کرده و آنها را کتک زده بودند، تا جایی که حراست خوابگاه هم با آنها درگیر شد.

نزدیک‌ترین مترو، ایستگاه مهدیه است که ۱۵ دقیقه تا خوابگاه فاصله دارد. همان‌دازه با فاصله آن تا متروی محمدیه، مشکل از بعد غروب آفتاب و تعطیل شدن مغازه‌ها و خلوت شدن خیابان آغاز می‌شود؛ وقتی دانشجویان از ایستگاه مترو پیاده و با کوله و لپ‌تاپ به سمت خوابگاه راه می‌افتند و باید از مسیری با روشنایی و رفت‌وآمد کم و دور از چشم پلیس، خودشان را به خوابگاه برسانند. اینجا خفت‌گیرها روش مشایبهی دارند و از تو نشانی می‌پرسند، اما وقتی بالای سر موتور برسی، بقات را می‌گیرند، چاقو را می‌گذارند زیر گلویت و وسایلت را خالی می‌کنند.

ساعت ۸ شب که بگذرد، خیابان مولوی کاملاً خلوت می‌شود، زمانی که دانشجویان از سراسر به خوابگاه برمی‌گردند. پایین‌تر از کوچه رشیددانی، چند مغازه است اما بالاتر از آن دیگر مغازه‌ای نیست و بعد از تاریکی هوا کسی جرأت خارج شدن از رشیددانی به سمت وحدت اسلامی را ندارد. «من در این دوسالی که در خوابگاه زندگی می‌کنم، هیچ وقت از روی این پل هوایی رد نشده‌ام؛ چون معتادان روی همین پل، شب‌ها تزریق می‌کنند. مصرف مواد کنار خیابان هم به راحتی دیده می‌شود. اگر در این مسیر اتفاقی برای دانشجوی بیفتد، هیچ‌کس خبردار نمی‌شود و رفت‌وآمدی نیست که کمک کند. دانشگاه اگر با کمبود بودجه روبه‌رو شود از تعداد سرویس‌ها کم می‌کند. دو سه سرویس صبح برای رفت به دانشگاه و برگشت به آن اختصاص می‌دهد و برای باقی ساعات‌ها باید خودتان تردد کنید. اسنپ هم هزینه دارد و مجبور می‌شویم که همین مسیر را تردد کنیم. سرویس‌ها، بی‌نظمی هم دارد. بارها سابقه داشته که نیاید یا ساعت دیگری بیاید و در نهایت مجبور می‌شویم خودمان رفت‌وآمد کنیم.»

نیمه‌تعریف می‌کند که پلیس نمی‌تواند بابت آزار همسایه‌ها کاری انجام دهد و دوستان و هم‌اتاقی‌هایش بارها تهدید شده‌اند. بسیاری از مغازه‌ها سال‌هاست متروکه و به‌غیر از دوربین جلوی خوابگاه، دوربین دیگری در این مسیر نیست. «خوابگاه‌های دیگر ظرفیت دارد اما به هیچ‌وجه حاضر نیستند ما را در آنجا اسکان دهند. دانشگاه در جریان جزئیات این موضوع قرار دارد و هیچ پاسخی نمی‌دهد.»

فضای اطراف خوابگاه‌های مرکز شهر این دانشگاه، آنهایی که بین خیابان‌های وصال و قدس و در خیابان‌های فرعی قرار دارند، هنوز «شب‌مرد» و ناامن است. دانشجویان همیشه نگرانند که زورگیرها اطراف خوابگاه‌هایشان آنها را خفت کنند. آنها باید برای امن رسیدن به خوابگاه کاری کنند؛ با دوستی تماس بگیرند یا بمانند کسی در خیابان منتظرشان مانده تا آن کسی که در خیابان به آنها چشم دوخته و منتظر فرصت است، بداند که او تنها نیست. خوابگاه‌های قدس، رودکی، بهنام و ۱۳ آبان بین خیابان‌های قدس و وصالند و بعد از قتل دانشجوی این دانشگاه به‌دست زورگیرها، هنوز تغییری در شرایط امنیت آنها رخ نداده است. ساکنان خوابگاه‌ها می‌گویند، انگار دانشگاه منتظر است که اتفاقی مشابه خیابان جنت رخ دهد و بعد دست به کار تأمین امنیت آن شوند. آنها بارها بابت وضعیت امنیت خوابگاه‌ها به حراست تذکر داده و پیگیری کرده‌اند و حتی بسیج دانشجویی هم سال ۱۴۰۲ درباره این موضوع نامه‌ای نوشت که این نقاط ناامن است، اما این تذکرها یا نادیده گرفته می‌شود، یا وعده پیگیری می‌دهند یا به گردن شهرداری و کلاتری می‌افتد.

محمد محمدی، دبیر انجمن علمی مطالعات شهری دانشگاه تهران است و ساکن کوی این دانشگاه. او می‌گوید پلیسی شدن فضا فقط مدت کوتاهی به حفظ امنیت کمک می‌کند و کسانی که در حوزه شهری کار می‌کنند، اعتقاد دارند رویکردهای دیگری در دنیا برای امن‌تر شدن فضاهای شهری وجود دارد که ماندگارتر است، همسو با جامعه محلی است و رویکردهای فرهنگی و اجتماعی را دنبال می‌کند. مثل تأثیر معماری و زیرساخت‌های اجتماعی، شهرسازی و مدیریت شهری. «سال ۱۴۰۱ قرار بود کافه‌هایی در این محدوده شکل بگیرد که اگر این اتفاق رخ می‌داد، می‌توانست تا حدی این فضا را از حالت بی‌دفاعی خارج کند، اما شنیدیم که دانشگاه با این موضوع مخالفت کرده است. یک درماتیک و یک سوپرمارکت هم می‌تواند این خیابان را احیا کند. محدوده کوی دانشگاه تهران در سیطره ده‌ها ارگان دولتی است که بعد از ساعات کاری خلوت و به فضای مرده شهری تبدیل می‌شود. حالا که کانکس پلیس گذاشته شده، اما خون دانشجویی که رنگین‌تر نیست، این اتفاق

هشت دانشگاه را تمام کرده‌اند و دانشگاه تصمیم گرفته است که آنها را به دورترین خوابگاه خود بفرستند؛ جایی بین موتورسازی‌ها، مکانیکی‌ها، لوازم‌پذکی‌ها، خانه‌های متروکه، موادفروش‌ها، بوی مخدر و تهدید به مرگ توسط همسایه‌ها. ساختمان خوابگاه موقوفه است و سال ۹۹ تأسیس شد و دانشگاه، دانشجویان را بعد از پایان سنوات‌شان برای کنترل ظرفیت به این خوابگاه می‌فرستد و حالا به خوابگاه «تبعیدی‌ها» تبدیل شده است. از همان روز اول که روشن شد اینجا به خوابگاه دانشجویان پسر مجرد تبدیل می‌شود، واکنش همسایه‌ها شروع شد؛ مثل تهدید به مرگ یا قمه چرخاندن آن همسایه‌ها، روی‌روی خوابگاه که هر چند وقت یک‌بار نیمه‌برهنه، با قمه‌ای در دست و عریه‌ه‌کنان دانشجویان را تهدید می‌کرد و با همان قمه روی خود رویشان می‌کوبید و آنها را تهدید می‌کرد که «بالاخره شما را گیر می‌آورم.» همسایه‌ها هر چند شب یک‌بار روی خوابگاه جمع می‌شدند و از چیزی شکایت می‌کردند که کار دانشجویان نبود و به آنها تهمت مزاحمت می‌زدند؛ کسانی که ساکن این کوچه نبودند و کسی نمی‌دانند که چرا دانشجوی خوابگاهی، خاطرشان را آزرده است؟ روزهای اول بعد از تأسیس خوابگاه، چند نفر از همین همسایه‌ها، دانشجویان را تا داخل لابی خوابگاه دنبال کرده و آنها را کتک زده بودند، تا جایی که حراست خوابگاه هم با آنها درگیر شد.

نزدیک‌ترین مترو، ایستگاه مهدیه است که ۱۵ دقیقه تا خوابگاه فاصله دارد. همان‌دازه با فاصله آن تا متروی محمدیه، مشکل از بعد غروب آفتاب و تعطیل شدن مغازه‌ها و خلوت شدن خیابان آغاز می‌شود؛ وقتی دانشجویان از ایستگاه مترو پیاده و با کوله و لپ‌تاپ به سمت خوابگاه راه می‌افتند و باید از مسیری با روشنایی و رفت‌وآمد کم و دور از چشم پلیس، خودشان را به خوابگاه برسانند. اینجا خفت‌گیرها روش مشایبهی دارند و از تو نشانی می‌پرسند، اما وقتی بالای سر موتور برسی، بقات را می‌گیرند، چاقو را می‌گذارند زیر گلویت و وسایلت را خالی می‌کنند.

ساعت ۸ شب که بگذرد، خیابان مولوی کاملاً خلوت می‌شود، زمانی که دانشجویان از سراسر به خوابگاه برمی‌گردند. پایین‌تر از کوچه رشیددانی، چند مغازه است اما بالاتر از آن دیگر مغازه‌ای نیست و بعد از تاریکی هوا کسی جرأت خارج شدن از رشیددانی به سمت وحدت اسلامی را ندارد. «من در این دوسالی که در خوابگاه زندگی می‌کنم، هیچ وقت از روی این پل هوایی رد نشده‌ام؛ چون معتادان روی همین پل، شب‌ها تزریق می‌کنند. مصرف مواد کنار خیابان هم به راحتی دیده می‌شود. اگر در این مسیر اتفاقی برای دانشجوی بیفتد، هیچ‌کس خبردار نمی‌شود و رفت‌وآمدی نیست که کمک کند. دانشگاه اگر با کمبود بودجه روبه‌رو شود از تعداد سرویس‌ها کم می‌کند. دو سه سرویس صبح برای رفت به دانشگاه و برگشت به آن اختصاص می‌دهد و برای باقی ساعات‌ها باید خودتان تردد کنید. اسنپ هم هزینه دارد و مجبور می‌شویم که همین مسیر را تردد کنیم. سرویس‌ها، بی‌نظمی هم دارد. بارها سابقه داشته که نیاید یا ساعت دیگری بیاید و در نهایت مجبور می‌شویم خودمان رفت‌وآمد کنیم.»

نیمه‌تعریف می‌کند که پلیس نمی‌تواند بابت آزار همسایه‌ها کاری انجام دهد و دوستان و هم‌اتاقی‌هایش بارها تهدید شده‌اند. بسیاری از مغازه‌ها سال‌هاست متروکه و به‌غیر از دوربین جلوی خوابگاه، دوربین دیگری در این مسیر نیست. «خوابگاه‌های دیگر ظرفیت دارد اما به هیچ‌وجه حاضر نیستند ما را در آنجا اسکان دهند. دانشگاه در جریان جزئیات این موضوع قرار دارد و هیچ پاسخی نمی‌دهد.»

سارا سبزی
خبرنگار گروه جامعه

ساعت ۱۱ شب بود که علی از معجون فروشی به سمت خوابگاه برمی‌گشت و آن راکب موتور و سرنشین‌اش بعد از چندبار صدا کردنش، جلوی پیچیدند و از او نشانی تزه‌بار را پرسیدند. فقط چند لحظه کافی بود که مرد ترک موتور، دست دور گردن او بیندازد و علی را در آن کوچه تاریک خفت کند. چند لحظه بعد، دانشجوی جوان وسط خیابان مولوی تهران ایستاده بود تا شاید کسی او را ببیند و نجات دهد. تا خوابگاه فاصله زیادی نبود، اما عابری هم در خیابان نبود، مغازه‌ای هم باز نبود و تاریکی شب او را از چشم‌ها دور نگه می‌داشت؛ یک خاطره مشترک بین دانشجویان خوابگاه ناصرالاسلامی امیرکبیر و ده‌ها خوابگاه دانشجویی دولتی دیگر در تهران.

بعد از قتل امیرحسین خالقی، دانشجوی ۱۹ ساله دانشگاه تهران در بن‌بست جنت و نزدیک کوی دانشگاه، نام خوابگاه‌های دیگر هم به میان آمد و پرونده نامنی آنها هم باز شد. وزیر علوم، حسین سیمایی‌صراف بعد از بازدید از خوابگاه‌های دانشگاه شریف، درباره وضعیت آنها هشدار داده بود. «متأسفانه اطلاع پیدا کرده‌ام که محله‌های اطراف دانشگاه شریف، امنیت لازم برای عبور و مرور دانشجویان را ندارد و پیش از این حوادثی چون خفت‌گیری و سرقت اموال برای دانشجویان رخ داده است.» او قبل از این بازدید هم گفته بود که قرار است معابر حادثه‌خیز که به خوابگاه‌ها و دانشگاه‌ها منتهی می‌شوند، شناسایی و فهرست آن‌ها برای تأمین امنیت و تأمین روشنایی مطلوب به فرمانداری تهران ارائه شود.

▼ تهدید به مرگ توسط همسایه‌ها

«در ساعات‌های پایانی شب و بعد از تعطیلی مغازه‌ها تردد نکنید. به‌دلیل وجود ساختمان‌های متروکه، روشنایی کم و تعداد بالای موارد خفت‌گیری در این ساعات اطراف خوابگاه تردد نکنید. اگر مجبور به تردد در این ساعات هستید، به هیچ‌وجه همراهتون لپ‌تاپ نداشته باشید! اگر لپ‌تاپ همراهتون از اسنپ استفاده کنید، اگر موتورسواری با عابر از شما تقاضای کمک در مسیریابی داشت، به او کمک نکنید. این شگردشان برای خفت‌گیری است.» توصیه‌های مراقبت از خود در اطراف خوابگاه، برای دانشجویان خوابگاه ناصرالاسلامی امیرکبیر مدام تکرار می‌شود تا جان‌شان در مسیر رسیدن به خوابگاه در دل خیابان مولوی تهران به خطر نیفتد. مسیری که حتی اگر با سرویس دانشگاه هم طی شود، باز هم خفت‌گیرهای ون منتظر دانشجویان هستند؛ مثل سه‌ماه پیش که دو نفر از دانشجویان بعد از پیاده شدن از سرویس خوابگاه، خفت شدند یا وقتی که یکی از آنها برای خرید آمیوه، ساعت ۱۱ شب با شیوه‌ای آشنا با خفت‌گیرهای این خیابان روبه‌رو شد؛ پرسیدن یک نشانی، تهدید با چاقو و ربودن همه وسایل یک دانشجوی که پناهی به جز آن خوابگاه در دل کوچه‌های مولوی ندارد.

خوابگاه میان کوچه رشیددانی، بین خیابان وحدت اسلامی و ولیعصر است؛ ساختمانی نوساز با ۲۶ سوئیت و ظرفیت ۴۰۰ دانشجوی، خوابگاه دانشجویان امیرکبیر که همه ساکنانش ترم